

اصغر ایمانی^۱، محمد محسن خشنود^۲، داوود زندی آغوری^۳

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی آثار تحریم‌های آمریکا بر نرخ رشد جمعیت با تاکید بر تهاجم فرهنگی در کشور ایران است. تحریم‌های یکجانبه، به مثابه اهرم‌های فشار بر دولت‌ها، به نحو مستقیم و غیرمستقیم، تأثیرات سوء بسیاری بر «شهروندان دولت‌های مورد تحریم» و نیز «حقوق سایر اشخاص غیرمقیم در آن دولت‌ها» بر جای می‌گذارد. جمهوری اسلامی ایران نیز، از تحریم‌های آمریکا در امان نمانده و از همان سالیان اول پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد تحریم‌های مختلفی بوده است، این تحریم‌های تأثیرات مختلفی را به ایران به دنبال داشته است، یکی از این مسائل، تأثیرگذاری بر نرخ رشد جمعیت در نتیجه توسعه تهاجم فرهنگی است. سؤال اصلی تحقیق این است که، تحریم‌های آمریکا چه تأثیری بر نرخ رشد جمعیت در کشور ایران داشته است؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، کشور جمهوری اسلامی ایران به دلیل وضع تحریم‌های بی رحمانه و ظالمانه دولت ایالات متحده آمریکا در سالیان اخیر دچار مشکلات و ضررهای جبران ناپذیری زیادی شده است، که این معضلات نه تنها در داخل کشور بوده بلکه در جوامع بین الملل هم ایران با آن روبروست. از جمله مهم‌ترین پیامدهای تحریم آمریکا می‌توان به کاهش نرخ رشد جمعیت در کشور ایران به تبع افزایش تهاجمات فرهنگی آمریکا در راستای کاهش فرزندآوری و ... اشاره نمود. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است که از طریق مطالعه منابع اسنادی و کتابخانه‌ای نسبت به جمع‌آوری اطلاعات اقدام نموده است.

کلمات کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، تحریم، آمریکا، جمعیت، فرزندآوری، تهاجم فرهنگی.

^۱ دانشیار دانشگاه عدالت

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه غیرانتفاعی، عدالت (نویسنده مسئول) (mohsenarams66@gmail.com)

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه غیرانتفاعی، عدالت

بازیگری کشورها در عرصه روابط بین‌الملل، در واقع کنش به سیاست خارجی آن‌ها قلمداد می‌شود. ولی اقدام متقابل کشورها در عرصه جهانی است که شکل ساختار روابط بین‌المللی آن‌ها را شکل می‌دهد. به عبارتی، روابط بین‌الملل مطالعه کنش‌های متقابل بازیگران عرصه جهانی است، در حالی که سیاست خارجی بررسی کنش بازیگران در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود (3: Baghet, 2008).

اساساً سیاست خارجی هر کشوری مهم‌ترین عرصه نمود و تجلی درونی آن کشور در سطح بین‌المللی است. سیاست خارجی هر کشور در امتداد وضعیت داخلی آن است. برخی از پژوهشگران معتقدند «سیاست خارجی مهم‌ترین وجه زندگی اجتماعی-سیاسی ملت‌ها و کشورها به شمار می‌رود، زیرا حیات آن‌ها به سیاست خارجی بستگی دارد» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱).

از پیامدهای انقلاب اسلامی تغییر بنیادی در سیاست خارجی ایران و آمریکا است؛ دو کشوری که پیش از انقلاب روابط استراتژیک داشتند و تهران یکی از متحدین راهبردی واشنگتن محسوب می‌شد، به دشمنانی بدل گشتند که تا برخورد نظامی با یکدیگر نیز پیش رفتند، اما پیروزی انقلاب تنها به روابط دو جانبه محدود نماند و ایالات متحده، به عنوان یکی از دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد و دوران پسا جنگ سرد، با چالش‌های گسترده‌ای در منطقه روبه‌رو گردید. واکنش آمریکا به این تغییر تحولات، در پیش گرفتن طیفی از سیاست‌ها و اقدامات خصمانه بوده است که از جمله آن‌ها می‌توان به جنگ هشت ساله، تحریم‌های مختلف از جمله داماتو و سپس تحریم‌های بانکی و تجاری و نفتی اشاره کرد.

جهان امروز متأثر از اوضاع و احوال اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد و پیکره آن به گونه‌ای شکل گرفته است که ادامه حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک کشور بدون رابطه با کشورهای دیگر تقریباً غیر ممکن است، نقطه اوج این وابستگی در نیازهای متقابل اقتصادی کشورها و اتباع آن نهفته است که اگر به دقت در آن تدبیر شود ملاحظه می‌گردد که اقتصاد در حیات امروز جامعه بین‌المللی به عنوان عامل اساسی، حیاتی و بنیادین ایفای نقش می‌کند. تحریم‌های یکجانبه، اغلب به عنوان ابزار سیاست خارجی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی صورت می‌گیرد و دولت‌های بزرگ به آن متوسل می‌شوند. به منظور مثال ایالات متحده به دلایل مختلفی همچون مبارزه با تروریسم، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، حمایت از محیط زیست، مبارزه با مواد مخدر، حمایت از حقوق بشر و... طی یک دهه گذشته بیش از ۶۰ مورد کشورها را تحت تحریم‌های یک جانبه خود قرار داده است.

استفاده از تحریم‌های یکجانبه به منظور مقاصد سیاسی روش جدیدی نیست. دولت‌ها به دلایل مختلف در طول تاریخ به تحریم‌های یکجانبه متوسل گردیده‌اند. کشورهای قدرتمند جهان مانند آمریکا تاکنون از حربه تحریم به عنوان یکی از راهکارهای فشار مادی و معنوی علیه کشورهای مورد نظر که اهداف سیاسی خارجی کشور تحریم‌ها پیروی نمی‌کنند، استفاده می‌کنند و علیرغم مذمومیت این عمل، آن را به کار گرفته‌اند و در حال حاضر بیشتر این تحریم‌ها مشروعیت قانونی ندارند.

امروزه تحریم‌های بین‌المللی یکجانبه آمریکا، به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشورها از سوی جامعه جهانی در جهت تعدیل در سیاست‌ها و رفتار آنها مطرح شده است. در حال حاضر این نقش به شورای امنیت سازمان ملل متحد

که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر اساس منشور ملل متحد بر عهده دارد، واگذار شده است. اما استفاده از تحریم‌های یکجانبه با هدف تأمین منافع خاص کشور تحریم‌کننده و بدون توجه به منافع و خواسته‌های سایر اعضای جامعه جهانی و بر خلاف اصول و موازین بین‌المللی، سیاسی است که در سال‌های اخیر از سوی پاره‌ای از قدرت‌ها، خصوصاً ایالات متحده آمریکا علیه برخی از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، که سیاست‌ها و مواضعشان با منافع آنها سازگاری نداشته اعمال شده است. آمریکا یکی از طرفداران پروپا قرص تحریم‌های یکجانبه برای دستیابی به اهداف مورد نظر در سیاست خارجی خود بوده است. امروزه استفاده از تحریم به عنوان ابزاری جهت کنترل کشورهایی که به زعم برخی از کشورها از موازین جهانی تعریف شده توسط ایشان تخلف نموده‌اند در آمده است، البته در توجیه این محدودیتها این قبیل کشورها معمولاً تخلف از قواعد آمره بین‌المللی را دست آویز قرار می‌دهند و بهترین توجه در این خصوص می‌تواند دست یابی به سلاح‌های کشتار جمعی باشد.

یکی از آثار تحریم‌های آمریکا علیه ایران، تاثیرگذاری بر نرخ رشد جمعیت است. تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده، به طور غیرمستقیم می‌توانند بر نرخ رشد جمعیت ایران اثرگذار باشند. این اثرگذاری، متشکل از مجموعه‌ای از تاثیرات مثبت و منفی است که در بلندمدت، پیامدهای قابل توجهی برای ساختار جمعیتی و توسعه اقتصادی کشور خواهد داشت. بر این اساس مسئله تحقیق حاضر، پاسخ به این سوال است که تحریم‌های آمریکا چه تاثیری بر نرخ جمعیت دارند و به چه نحوی سبب کاهش نرخ جمعیت می‌گردد؟

۱- چارچوب نظری

۱-۱- تحریم

برای اینکه بخواهیم تعریفی از کلمه تحریم بدست دهیم باید تعاریف فنی و تشریحی را که از این عبارت می‌شود تفکیک کنیم در اینجا می‌خواهیم به تحریم‌های اقتصادی بپردازیم که از مقررات تجاری مجزا است. مقررات تجاری محدودیت‌هایی است که دولت‌های ملی بر تجارت بین‌المللی اعمال می‌کنند بظاهر همان تاثیر تحریم‌های اقتصادی را دارند، اما اهداف دیگری را دنبال می‌کنند. اینگونه محدودیت‌های تجاری اهداف تعیین شده سیاست تجاری یک دولت است، در حالی که در تعریف تحریم‌های اقتصادی آن را چون ابزاری برای نیل به اهداف سیاست خارجی مطرح می‌کنند، به همین دلیل دولت آمریکا در پیشبرد خارجی‌اش به تحریم‌های اقتصادی روز افزون متوسل می‌شود. افزون بر این، باید گفت عبارت فنی «تحریم‌های اقتصادی» پیچیده است. زیرا برخی اهداف سیاست تجاری ممکن است با اهداف یا شیوه‌ها و روش‌هایی که در برنامه تحریم اقتصادی بکار گرفته می‌شود شباهت پیدا می‌کند. افزون بر این ممکن است برخی از شیوه‌های کاربردی تحریم‌های اقتصادی وارد سیاست اقتصادی بین‌المللی گردد. با وجود این بنظر می‌رسد که اهداف سیاست خارجی که از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی دنبال می‌شوند خارج از سیاست عمومی اقتصادی باشد (Malloy, 1990: 7).

از نظر «باری آی. کارتر»^۱ تحریم‌های یکجانبه اقتصادی، به معنی تدابیر فهر آمیز اقتصادی علیه یک یا چند کشور برای ایجاد تغییر در سیاست‌های آن کشور است و یا دست کم بازگو کننده نظریات یک کشور درباره این قبیل سیاست‌های

^۱ - Barry e. Carter

دیگران است. در تعریفی از کتاب هافبوئر^۱ و شوت^۲ و الویت^۳ در خصوص تحریم یکجانبه آمده است که به معنی بازپس‌گیری عمدی یا تهدید به بازپس‌گیری روابط معمول تجاری یا مالی از سوی یک دولت است (علیخانی، ۱۳۹۵: ۳۲).

البته در این تعاریف از تحریم‌های یکجانبه اقتصادی، از جمله تعرفه‌ها و سهمیه‌ها یا تضمین دسترسی به بازار یا تطبیق یا تزئینات تجاری بحث شده است که با هدف اقتصادی برقرار می‌شود. این‌ها عکس‌العملی است به رفتار اقتصادی یک کشور، تحریم‌های اقتصادی برای اهداف سیاست خارجی بکار گرفته می‌شود و هدف از آن تغییر رفتاری کشور هدف است.

عبارت «تحریم‌های یکجانبه» به معنی اقدامات غیر نظامی آمریکا است که تاثیر نامطلوبی بر انتقال کالا خدمات یا دارایی‌های ما به یک کشور خارجی خاص ندارند و هدف از برقراری آن، یا مجازات آن کشور یا وارد ساختن آن به تطبیق خود با اهداف سیاسی یا بیان ناخرسندی آمریکا از اقدامات و رفتارهای آن کشور است (بهریزی فر، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

در واقع به عبارت ساده‌تر تحریم‌ها یکی از انواع اقدامات غیرنظامی است که در ماده ۴۱ منشور ملل متحد به جهت اعمال فشار بر کشورهای ناقض صلح یا متجاوز پیش‌بینی شده است و عبارت است از منع صادرات یا واردات تمام یا بعضی از محصولات و کالاهای مورد نیاز کشور تحت تحریم و ایجاد ممنوعیت از فعالیت‌ها و محدودیت در آن کشورهاست.

تحریم یکجانبه، اغلب به عنوان جایگزین جنگ و اعمال قوه قهریه تلقی می‌شود و شامل انواع روابط اقتصادی اعم از تجاری و مالی است و کشورهای مختلف از تحریم‌های محدود اقتصادی برای مقاصد سیاسی خود علیه کشورهای هدف استفاده می‌کنند. ولی این نوع تحریم عموماً کم اثر بوده است. تحریم‌های همه‌جانبه از سوی سازمان‌های بین‌المللی نیز بندرت صورت گرفته است.

۲-۱- تهاجم فرهنگی

امروزه با توجه به رشد فکری و آگاهی عمومی ملت‌های جهان، نفوذ و سلطه و به دست آوردن مستعمرات از راه لشکرکشی‌های نظامی، به آسانی امکان‌پذیر نیست و در صورت اجرا هزینه‌های زیادی را بر مهاجمان تحمیل می‌کند؛ به همین سبب، بیش از یک قرن است که استعمارگران روش نفوذ در کشورها را تغییر داده‌اند. این کشورها معمولاً اجرای مقاصد خود را با عناوین تبلیغ مذهبی، رواج تکنولوژی، ترویج زبان، انجمن‌های خیریه، ترویج بهداشت، سوادآموزی و به عبارت دیگر، به نام سیاست‌های فرهنگی و فرهنگ‌پذیری^۴ انجام می‌دهند. هرچند نمی‌توان این عناوین را از نظر نوع دوستی و انسانیت مورد تردید قرار داد، ولی تاریخچه این روابط و خدمات نشان داده است که این برنامه‌ریزی‌های دقیق، در جهت رشد و بالندگی فرهنگ این کشورها نبوده بلکه زمینه اسارت کامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان را فراهم ساخته است (روح‌الامینی، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

1 - Huf Bauer

2 - Schott

3 - Elliott

4- Acculturation

بدین ترتیب، استعمارگران، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راه نفوذ در سایر کشورها، نفوذ در فرهنگ آنان و استحاله درونی آن است. آنان می‌خواهند ارزش‌های مورد پسند خود را ارزش‌های مترقی جلوه دهند و جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت‌ها سازند و از این طریق، بدون هیچ دغدغه‌ای به آینده منافع خود در این کشورها مطمئن باشند. این جمع‌بندی، به ویژه در دهه‌های اخیر، مبنای فعالیت‌های سازمان‌یافته^۱ گسترده‌ای قرار گرفته که غرب آن‌ها را ترویج معیارهای تمدن^۲، رشد و توسعه معرفی می‌کند؛ اما در فرهنگ ملت‌ها، از این اقدامات با تعابیر مختلفی یاد می‌شود که مفهوم مشترک آن‌ها در تعبیر هجوم فرهنگی نهفته است (خرم، ۱۳۹۵: ۱۵).

این عمل (جایگزینی فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی) به شکلی هوشیارانه که بتواند یک ملت و جامعه را نسبت به فرهنگ خود بیگانه و مطیع‌گرایز بیگانگان کند، عمدتاً «تهاجم فرهنگی» محسوب می‌شود. دانشمندان غربی نیز به این واقعیت اذعان دارند. اتوکلاپن برگ^۳، یکی از روان‌شناسان اجتماعی غربی، در این زمینه می‌نویسد: «حتی در جریان پیاده کردن برنامه‌های بلند نظرانه و آزادمنشانه، چون کمک به همکاری فنی نیز نگرش استعماری و سایر اشکال استثمار متجلی است؛ مثلاً کشوری که کمک‌های فنی به دیگری ارائه می‌دهد این انتظار را دارد که کشور دریافت‌دارنده کمک، معیارها و الگوهای وی را برگزیند» (روح‌الامینی، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

در کتاب‌های دایره‌المعارفی غربی نیز به این مطلب اشاره شده است. میشل پانوف^۴ در کتاب فرهنگ جامعه‌شناسی در توضیح اصطلاح فرهنگ‌پذیری به این تسلط و استعمار فرهنگی غرب اشاره کرده و می‌گوید: «این اصطلاح را از اواخر قرن گذشته انسان‌شناسان انگلیسی زبان به کار بردند و مراد از آن تعیین پدیده‌هایی است که از تماس مستقیم و ادامه‌دار بین دو فرهنگ مختلف نتیجه می‌شوند و از تبدیل یا تغییر شکل یک یا دو نوع فرهنگ، در اثر ارتباط با یکدیگر، حکایت می‌کند؛ بنابراین، مراد از فرهنگ‌پذیری، جنبه ویژه‌ای از فرایند انتشار آن است. امروزه فرهنگ‌پذیری گاهی در معنای محدودکننده‌تر به تماس‌های خاص دو فرهنگ که نیروی نامساوی دارند، اطلاق می‌شود؛ در این صورت، جامعه غالب که هماهنگ‌تر و یا از نظر تکنیک مجهزتر است معمولاً از نوع جوامع صنعتی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به فرهنگ حاکم تحمیل می‌گردد (پانوف؛ ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸).

این محقق در تعبیری دیگر از این تهاجم در حالتی که به شکلی گسترده‌تر، تمام عناصر فرهنگ مورد هجوم را از بین می‌برد و فرهنگ مهاجم را جایگزین می‌سازد، به «قوم‌کشی^۵» یا «قومیت‌کشی» تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «هنگامی که فرهنگ غالب در انهدام ارزش‌های اجتماعی و روحیات سنتی جامعه‌ی مغلوب و برای گسستگی و سپس نابودی آن می‌کوشد، واژه قوم‌کشی را که به تازگی رایج شده به کار می‌برند تا القای اجباری فرایند «فرهنگ‌پذیری» را از طریق فرهنگ غالب در یک فرهنگ دیگر (مغلوب) توصیف کنند. در گذشته جوامع صنعتی قوم‌کشی را با تظاهر به اینکه هدفشان از همانندسازی، ایجاد «آرامش» یا «تغییر شکل» در «جوامع ابتدایی» یا «عقب‌مانده» است، اجرا نموده و باز هم اجرا می‌کنند. این عمل معمولاً تحت عنوان اخلاق، رسیدن به کمال مطلوب در پیشرفت و... صورت می‌گیرد (پانوف، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

1- Organized activities

2- civilization

3- Otto Klineberg

4- Michelle Panoff

5- Genocide

در تعریف پدیده «تهاجم فرهنگی» دیدگاه حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، رهبر معظم انقلاب، قابل توجه است. از نظر ایشان در «تهاجم فرهنگی» یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی، برای رسیدن به مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم، باورهای تازه‌ای را به زور و به قصد جایگزینی بر فرهنگ و باورهای ملی آن ملت وارد کشور می‌کنند (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳: ۳).

تبادل فرهنگی^۱ ملت‌ها در طول تاریخ به شکلی طبیعی وجود داشته و عاملی برای رشد و تعالی مستمر فرهنگ‌ها بوده است. تبادل فرهنگی برای تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی بشر امری بسیار ضروری است و جامعه انسانی را در ارتقای ارزش‌ها و پیمودن مسیر سعادت واقعی به پیش می‌برد. این جریان فرهنگی دو سویه است و هنگام قوت و توانایی ملت‌ها صورت می‌گیرد. در این روند، ملت‌ها با هدف ترویج ارزش‌های بشری، به تبلیغ ایده‌آل‌ها و معیارهای خود می‌پردازند و نیز عناصر و مفاهیم برجسته فرهنگ‌های دیگر را وام می‌گیرند.

گسترش اسلام در برخی از مناطق جهان، از جمله شرق آسیا، از طریق رفت و آمد مسلمانان ایران به این مناطق، از نمونه‌های قابل استنادی است که پیامدهای مثبت تبادل فرهنگی را برای جامعه‌ی بشری به خوبی اثبات می‌کند. در تبادل فرهنگی هدف اصلی باردار کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است و از این دیدگاه، تردیدی نیست که در برخورد با فرهنگ غرب نیز تبادل صحیح فرهنگی، منشأ آثار مثبتی خواهد بود (خرم، ۱۳۹۵: ۱۶).

بنابراین، اساساً تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی در دو جهت مخالف قرار دارند. تبادل فرهنگی فرایندی متقابل و طبیعی است و با رضایت طرفین صورت می‌گیرد؛ ولی تهاجم فرهنگی یک طرفه، غیرداوطلبانه و سلطه‌گرانه است و اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی دارد. معرفی، انتقال و جایگزینی ارزش‌ها در تهاجم فرهنگی طبیعتاً تحمیلی است. در واقع در تبادل فرهنگی، هدف به روز کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است، ولی در «تهاجم فرهنگی» هدف ریشه‌کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰).

۲- مبانی حاکم بر تحریم‌های یکجانبه

۲-۱- تحریم‌های یکجانبه نقض اختیارات شورای امنیت

با توجه به برخی اصول منشور ملل متحد می‌توان به تعارض تحریم‌های یکجانبه با اهداف ملل متحد پی برد. زمانی که منشور ملل متحد در کنفرانس سانفرانسیسکو تهیه می‌شد ملل متحد تصمیم گرفتند برای پرهیز از یکجانبه‌گرایی که موجب بروز دو جنگ جهانی شد اختیار اقدام قهری را به رکنی سازمان یافته یعنی شورای امنیت واگذار نمایند. ماده ۳۹ منشور ملل متحد وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده شورای گذاشت تا در صورت تشخیص توصیه و یا تصمیمات مقتضی را اتخاذ نماید و به طور مثال طبق ماده ۴۱ تحریم ارتباطی یا اقتصادی را اعمال نماید. احراز یکجانبه نقض صلح و امنیت بین‌المللی و اقدام یکجانبه از سوی کشورها اولاً بازگشت به دوران پیش از منشور ملل متحد است و ثانیاً موجب نادیده گرفتن اختیارات شورای امنیت است. به عبارت دیگر اعطای صلاحیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از سوی کشورها به شورای امنیت موجب سلب این اختیار

^۱- cultural exchange

از سوی اعضای ملل متحد می‌شود. جالب تر آنکه مبتکران اصلی تحریم‌های یکجانبه، اعضای دائمی شورای امنیت هستند که اقدام آنها می‌تواند به معنای اعلام شکست قدرت این رکن از سوی اعضای دائم این رکن باشد (زهرانی، ۱۳۸۶: ۲۲).

۲-۲- انحراف تحریم‌های یکجانبه از رهنمودهای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد

اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان ملل مورخ ۱۹۷۰ (قطعنامه شماره ۲۶۲۵) اصل مبنایی عدم مداخله را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که هیچ کشوری حق تشویق استفاده از فشار اقتصادی، سیاسی یا هرگونه فشار دیگری برای مجبور کردن کشور دیگر برای تبعیت از حاکمیت کشور مقابل باشد. بسیاری از قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی مختلف به نامشروع بودن تحریم‌های یکجانبه یا به طور کلی یا صرفاً آنهایی که ویژگی فراسرزمینی دارند (مانند قوانین داماتو کندی و هلمز برتون) اشاره داشته‌اند. قطعنامه A/RES/46/210 مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱۹۹۱ از کلیه کشورها می‌خواهد که فشارهای اقتصادی یکجانبه را که با هدف مداخله در تصمیمات اتخاذ می‌شوند را لغو نماید. بند ۲ این قطعنامه، فشارهای اقتصادی را که شامل مسدود کردن سرمایه و اموال می‌شود را مغایر با منشور ملل متحد می‌داند. قطعنامه A/RES/51/22 مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱۹۹۶ تحت عنوان «حذف تدابیر فشار اقتصادی به عنوان وسیله اجبار سیاسی و اقتصادی» ضمن غیرقانونی دانستن تحریم‌های یکجانبه با ویژگی فراسرزمینی این قوانین را مغایر با حق دولتها در تعیین سرنوشت اقتصادی خود می‌داند. بند ۲ این قطعنامه واضعاً این قوانین را ملزم به حذف قوانین یکجانبه با ویژگی فراسرزمینی می‌کند که تحریم‌هایی را علیه شرکت‌ها و افراد بار می‌کند. بند ۳ از کلیه کشورها می‌خواهد که تدابیر اقتصادی یکجانبه با ویژگی فراسرزمینی را به رسمیت نشناسند. هرچند این قطعنامه‌ها الزام آور نیستند و نمی‌توان گفت که مفاد آن ویژگی عرفی پیدا کرده است اما تخطی کشورهای غربی از اصول این قطعنامه بیانگر بی‌احترامی به تمامی کشورهای رأی دهنده به این قطعنامه‌ها است که عموماً جهان سومی هستند (زهرانی، ۱۳۸۶: ۲۳).

۲-۳- موضع انفرادی و جمعی کشورها

اعلامیه مربوط به ممنوعیت اجبار نظامی، سیاسی یا اقتصادی در انعقاد معاهدات منضم به کنوانسیون حقوق معاهدات مورخ ۱۹۶۹ که از سوی شرکت‌کنندگان کنفرانس تهیه کنوانسیون به تصویب رسید فشارهای اقتصادی در انعقاد معاهدات را محکوم کردند و حتی برخی از این کشورها بر این باور بودند که فشار اقتصادی می‌تواند به بطلان معاهده منجر شود. باید توجه داشت که بسیاری از کشورها در قبال تحریم‌های یکجانبه آمریکا بیانیه داده‌اند و یا موضع گرفته‌اند که می‌تواند حاکی از رویه متشدد در خصوص مشروعیت تحریم‌های یکجانبه باشد مانند طرح دعوی اتحادیه اروپا علیه آمریکا در سازمان تجارت جهانی به دلیل تحریم‌های فراسرزمینی آمریکا که بعضاً به محکومیت آمریکا نیز منجر شده است (زهرانی، ۱۳۸۶: ۲۴).

۲-۴- مغایرت تحریم‌های یکجانبه با حقوق بشر

کمسیون حقوق بشر (که اینک به شورای حقوق بشر تبدیل شده است) همواره در مقابل کمیته تحریم سازمان ملل موضع گرفته است. با توجه به ادعاهای مطروحه مبنی بر اینکه کمیته تحریم شورای امنیت اطلاعات کافی برای تعلیق سریع تحریم‌ها را در زمانی که آن تحریم منجر به صدمه به مردم شود نداشته است. از جمله تحریم‌های یکجانبه

ناقص حقوق بشر: بند ۱ ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به حقوق بنیادین رفاه و بهداشت انسانی و امکان دسترسی به دارو اشاره داشته‌اند و بند ۲ ماده ۱ میثاق مذکور بیان داشته که به هیچ وجهی مردم نباید از حق بر امرار معاش محروم شوند. این موضوع به تأیید اعلامیه محو گرسنگی و سوء تغذیه در کنفرانس جهانی غذا مورخ ۱۹۷۴ نیز رسیده است. همچنین براساس اعلامیه وین ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ حق توسعه، به عنوان حق جدایی ناپذیر انسانی شناخته شده است لذا می‌توان اقدامات تحریمی را ناقص این اصل مهم حقوق بشری دانست. قطعنامه‌های شورای امنیت مبتنی بر تحریم دسته جمعی که در سالهای اخیر صادر می‌شود نیز مقرراتی را برای استثنا کردن لوازم حیاتی مانند دارو و غذا برای مردم پیش بینی کرده‌اند. لذا می‌توان گفت به طور اولی تحریم‌های یکجانبه بدون لحاظ کردن ظرایف حقوق بشری مشروعیتی نخواهند داشت.

۲-۵- فقدان دادرسی منصفانه از سوی شهروندان

در حالی که در بیانات دیپلماتیک هدف از تحریم‌ها فشار به حکومت و مسئولین برای تغییر رفتار ذکر می‌شود اما در عمل مشاهده می‌شود که شهروندان و افراد غیرنظامی که از این تحریم‌ها متضرر می‌شوند راهی برای جبران خسارت خود ندارند. در واقع برخلاف شورای امنیت و اتحادیه اروپا که ساز و کار لازم برای بازنگری در تحریم یا تضمین حقوق بشر را وضع کرده‌اند. در تحریم‌های یکجانبه بسیاری از کشورها چنین فرصتی را فراهم نکرده‌اند. به طور مثال دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه کادی و البرکات به دلیل نقض اصل دادرسی منصفانه و حق مالکیت، قطعنامه شورای امنیت را بدون اعتبار اعلام نمود لذا تحریم‌های یکجانبه به طور اولی باید باطل باشند.

۲-۶- تحریم حق ملت و نه تخلف دولت

فلسفه ایجاد تحریم‌ها در روابط بین‌الملل این بود که حکومت متخلف را به رفتار مطابق با حقوق بین‌الملل بازگرداند. در حالی که موضوع هسته‌ای در ایران موضوعی است که در جامعه ایرانی ریشه دارد و تحریم برای آن به معنای فشار به یک ملت (و نه فقط حکومت) برای چشم پوشی از حقوق خود است. لذا می‌توان گفت حتی اگر شورای امنیت به دلیل صلاحیت نامحدود خود می‌تواند حتی ملتی را تحریم نماید. اما تحریم‌های یکجانبه تحریم حقی از ملت ایران است و نه تحریمی به دلیل تخلف دولت ایران.

۲-۷- تحریم‌های یکجانبه به مثابه نقض غرض

حقوق اقتصادی اجتماعی مقدمه وجود حقوق سیاسی و مدنی است و لذا نقض حق بر حیات، بهداشت، صلح و توسعه باعث می‌شود تا حقوق مدنی و سیاسی نیز به منصفه ظهور نرسد. بسیاری از تحریم‌ها با هدف احقاق حقوق نسل اول (مدنی و سیاسی) مانند حق بر دموکراسی دست به اعمال تحریم می‌زنند (مانند موارد هائیتی و عراق) در حالی که در رهگذر این تحریم‌ها حقوق نسل دوم (اقتصادی و اجتماعی) نقض می‌شود. هر چند تحریم‌های یکجانبه کشورهای غربی علیه ایران با هدف اعلامی دموکراسی صورت نمی‌پذیرد اما نقض غیرمستقیم حقوقی مانند حق حیات که به دنبال تحریم هوانوردی ایران صورت گرفته است می‌تواند موجب تشدید نارضایتی ملت ایران از سازوکارهای بین‌المللی شود که خود مغایر با هدف اعاده صلح و امنیت میان ملل متحد است (زهرانی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۶).

۲-۸- تحریم به دلیل حق هسته‌ای نافی حق تعیین سرنوشت

استناد به این اصل می‌تواند حتی مشروعیت تحریم‌های شورای امنیت را زیر سؤال ببرد، چرا که طبق ماده ۲۴ منشور ملل متحد تنها تبعیت از قطعنامه‌هایی الزامی شمرده شده که مطابق با حقوق بین‌الملل باشد و از سوی دیگر حق تعیین سرنوشت حقی است که به زعم دیوان بین‌المللی دادگستری جای آن در ردیف قواعد آمره است. باید توجه داشت که حق تعیین سرنوشت تنها محدود به سرنوشت سیاسی نیست بلکه شامل سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز می‌شود. تحریم‌های یکجانبه با نادیده انگاشتن حق هسته‌ای ایران، یکی از حقوق جمعی ملت‌ها را نادیده می‌گیرند (مهرپور، ۱۳۹۵: ۸۵).

۹-۲- تحریم‌های یکجانبه نقض تعهدات قراردادی برخی از دولتها

برخی از دولتها طی موافقتنامه‌های دوجانبه مودت و آزادی تجارت یکدیگر را متعهد به برقراری تجارت آزاد کرده‌اند. موافقتنامه مودت و تجارت میان ایران و آمریکا یکی از بهترین نمونه هاست که پس از فراز و نشیب‌های بسیار در روابط دو کشور کماکان از سوی دو دولت معتبر قلمداد می‌شود. این معاهده طرفین را ملزم به برقراری تجارت آزاد میان اتباع یکدیگر کرده‌اند و تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران نقض صریح بند ۲ ماده ۸ این معاهده است. لازم به ذکر است این معاهده رجوع اجباری به دیوان بین‌المللی دادگستری را پیش بینی کرده است که جای آن دارد که مسئولین این امکان را مورد توجه قرار دهند. علاوه بر آمریکا کشورها تحریم کننده دیگر نیز بعضاً موافقتنامه مشابهی با ایران دارند که نیاز به بررسی ماهوی این معاهدات است.

۱۰-۲- تعارض تحریم یکجانبه با نظم نوین اقتصادی

قطعنامه ۳۲۸۱ مورخ ۱۹۷۴ (منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولتها) تحریم‌های یکجانبه را نمی‌پذیرد. ماده ۷ این منشور از مسئولیت دولتها در ترویج توسعه اقتصادی و اجتماعی شهروندان سخن به میان آورده است و ماده ۳۲ اتخاذ فشارهای اقتصادی را ممنوع کرده است و تنها استثنای این اصل را اقدام دسته جمعی در چارچوب منشور ملل متحد می‌داند. کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد نیز در قطعنامه‌ای تدابیر تحمیلی اقتصادی، اعمال تحریم‌های اقتصادی از سوی کشورهای توسعه یافته علیه کشورهای در حال توسعه را ممنوع کرده است. اعمال تحریم‌های اقتصادی خصوصاً علیه سرمایه‌های ملی و شخصی یک کشور می‌تواند مغایر با تعهد کشورهای توسعه یافته مبنی بر انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه است (آنگونه که در موافقتنامه تریپس تأکید شده است). لذا تحریم‌های اقتصادی یکجانبه حتی اگر حق کشورهای توسعه یافته تلقی شود در کمترین وجه با تعهد به انتقال فناوری آنها مغایرت دارد.

۱۱-۲- تعارض تحریم یکجانبه با اصل حاکمیت بر منابع طبیعی

ماده ۱ پاراگراف دوم میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشعار می‌دارد «کلیه ملت‌ها می‌توانند برای نیل به هدفهای خود منافع و ثروت طبیعی خود را بدون لطمه به تعهدات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین‌الملل آزادانه به مصرف برسانند». این اصل در مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد و دیگر اسناد بین‌المللی به کرات مورد تأیید قرار گرفته است. تحریم‌های یکجانبه می‌تواند نافی حق دولتها در نحوه مصرف کردن منابع طبیعی خود باشد چرا که تحریم یکجانبه‌ای که به طور مثال سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز را ممنوع می‌کند می‌تواند حق دولت تحریم شده در بهره برداری از آن را تحت تأثیر قرار دهد.

۱۲-۲- ممنوعیت تحریم‌های یکجانبه با ویژگی فراسرزمینی

حقوق بین‌الملل حدود صلاحیت دولتها را مشخص کرده است. اعمال صلاحیت بر افراد و شرکت‌های تجاری از سوی یک دولت منوط به احراز عنصر ارتباط میان آن شخص و دولت مدعی است که در حقوق بین‌الملل عبارتند از پیوندهای سرزمینی، شخصی فعال، شخصی منفعل، واقعی و جهانی. در حالی که تحریم‌های فراسرزمینی بدون توجه به هیچ یک از این عناصر ارتباط تنها به دلیل تجارت شرکت مزبور با کشور هدف مورد تحریم و مجازات کشور تحریم کننده قرار می‌گیرد که از آن به تحریم ثانویه یاد می‌شود. تحریم‌های آمریکا علیه ایران از این دست است و از این جهت می‌توان تحریم آمریکا علیه شرکت‌های ثالث که مبادرت به تجارت با ایران می‌کنند را مغایر حقوق بین‌الملل قلمداد نمود (مهرپور، ۱۳۹۵: ۸۶-۸۷).

۳-تهاجم فرهنگی و انحراف در اعتقادات

تحریم و تهاجم فرهنگی دو پدیده‌ای هستند که به طور فزاینده‌ای در دنیای امروز به هم مرتبط شده‌اند. تحریم، به عنوان ابزاری سیاسی و اقتصادی، می‌تواند به طور ناخواسته زمینه را برای تهاجم فرهنگی فراهم کند. تهاجم فرهنگی در نتیجه تحریم‌ها، تاثیرات مختلفی را اعتقادات ملت داشته و در بسیاری از موارد موجب انحراف می‌شود.

۳-۱-در بعد باورها

در این بعد، مهم‌ترین بخش، مسائلی است که به هستی‌شناسی، و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مرتبط است. نوع پاسخ تهاجم فرهنگی به این گونه سؤالات، به نگرش جریان‌اتی بستگی دارد که بر فرایند تهاجم فرهنگی سوار شده و افسار آن را به دست می‌گیرند. در شرایط کنونی دو جریان اصلی مدرنیسم^۱ و پسامدرنیسم^۲ بیش از سایر جریان‌ات، متولّی امر تهاجم فرهنگی هستند و به همین سبب در تعارض آشکار با اعتقادات مهدوی قرار می‌گیرند؛ برای مثال یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هستی‌شناسی مدرنیسم فردگرایی^۳ است. فردگرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت... یعنی خودداری از پذیرفتن یک اقتدار برتر از فرد و نیز یک معرفت برتر از عقل و استدلال فردی (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۹۵: ۵۵).

بنابراین، در اندیشه مدرن، انسان محوری جایگزین خدامحوری می‌شود. از سوی دیگر، پست مدرن‌ها نیز معتقدند هیچ حقیقت عالی و غایت متعالی برای زندگی وجود ندارد

در بعد معرفت‌شناختی^۴، یکی از اصلی‌ترین اصول تهاجم فرهنگی، خردگرایی ابزاری است. خردگرایی ابزاری که در مسیر تکاملی خویش، به ابطال‌گرایی منتهی می‌شود، جز به معرفت تجربی بها نداده و به نفی هر گونه شناخت متافیزیک و ماورایی دلالت دارد که با نگرش مهدوی در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد. همچنین از نگاه فرهنگ غربی، گرایش به نوعی تکثرگرایی مشاهده می‌گردد که هرگونه مطلق‌گرایی و فراروایت‌گرایی را نفی می‌کند. در واقع در این دیدگاه، چه دانش را محدود به ساختار زبان بدانیم و چه تأکید بر فضای گفتگمانی داشته باشیم (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۹۵: ۸۰).

هیچ حقیقت ثابت و بنیادینی وجود ندارد و همه چیز حتی دانش نیز محصول تفسیرهای ما است. این نگرش، به گونه‌ای اساس و شالوده اعتقادات مهدوی را نشانه می‌رود، چرا که در اعتقادات مهدوی، همه چیز از باورهای یقینی

1- Modernism

2- So postmodernism

3- Individualism

4- Epistemological

و قطعی سرچشمه می‌گیرد و وجود خدا، پیامبران، و امامان معصوم - خصوصاً آخرین آن‌ها که زنده و ناظر است - قطعی و بلاشک است. در نتیجه، اعتقادات مهدوی نیز همانند هر فراروایت دیگر، سوژه نقد تهاجم فرهنگی غرب قرار می‌گیرد (براری، ۱۳۹۸: ۸).

بدینسان، تهاجم فرهنگی، تحت تأثیر نگرش‌های غربی، تنوع طلبی و تردید را وارد فضای فرهنگی جوامع شیعی کرده و به ترویج آن می‌پردازد.

در بعد انسان‌شناسی نیز در حالی که در اعتقادات به انسان به عنوان موجودی چند بعدی می‌نگرد که هر یک از ابعاد وجودی‌اش نیازمند تغذیه و تکامل و رشد است. تهاجم فرهنگی با نگرش مدرنیستی و حتی پست مدرنیستی‌اش، به دلیل نگاه مادی‌گرایانه‌ای که در آن‌ها نهفته است، تنها بعد مادی وجود انسان را در نظر آورده و تکامل بشر را در گرو تکامل همین بعد می‌داند (عظیمی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

کوتاه سخن آن که، تهاجم فرهنگی با هر دو رویکرد مدرنیستی و پست مدرنیستی‌اش، هم در هستی‌شناسی، هم در معرفت‌شناسی و هم در انسان‌شناسی، و در یک کلام، در باورهای ریشه‌ای خود با اعتقادات در تعارض و تقابل قرار دارد که نهایتاً منتهی به انحرافات اعتقادی می‌گردد.

۳-۲- در بعد ارزش‌ها

گسترش روابط فوق قلمروگرایی^۱، به گونه‌ای در جریان است که ارزش‌های مورد نظر مدرنیسم یا پست مدرنیسم را ارزش‌های عام و جهانی معرفی می‌کنند، این، در حالی است که بسیاری از این ارزش‌ها در تعارض صریح با ارزش‌ها و باورهای اسلامی است.

برای مثال، مدرنیسمی که در هستی‌شناسی خویش، بر فردگرایی تأکید دارد، در حوزه ارزش‌ها، متمایل به آزادی خواهد بود و بنابراین بدون تردید، سرلوحه ارزش‌های جامعه مدرن، آزادی است... مدرنیته آزادی را عمدتاً به معنی فقدان موانع خارجی و شرایط خالی از اجبار و فشار و عدم دخالت دیگران می‌داند. مسلماً این تعریف از آزادی، با آزادی در فرهنگ مهدوی متفاوت است؛ چرا که «مفهوم مدرن آزادی با خود بنیادی بشر و اعراض آن از مذهب و وحی، محقق گردیده و بر همان مبنا تداوم یافته است و صبغه سوداگرانه و سودپرستانه و قدرت طلبانه دارد» (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۹۵: ۶۰).

در حالی که در اعتقادات و باورهای فرهنگ اسلامی، آزادی در چارچوب قوانین شرع و اسلام معنا می‌یابد. یکی دیگر از ارزش‌های مدرنیسم، حاکمیت قانون و برابری برابر آن است که البته قانون مد نظر ایشان قانونی بشری است که توسط اکثریت پذیرفته شده است. در باورهای اسلامی نیز همه مردم برابر قانون برابرند؛ اما تنها قانون حقیقی و لازم‌الاجرا قانون الهی است. مسأله دیگر آن که تهاجم فرهنگی با پررنگ کردن برخی ارزش‌ها همچون آزادی، برخی دیگر از ارزش‌ها را نادیده می‌انگارد (شیخ نوری، ۱۳۸۶: ۷۸).

۳-۳- در بعد هنجارها

^۱ - Territorialism

تهاجم فرهنگی با ترویج باورها و ارزش‌های گوناگون و حتی متضاد، شیوه خاصی از زندگی را در جوامع به وجود می‌آورد؛ لذا الگوهای خاصی از زندگی را در عرصه‌های مختلف حیات بشری مطرح می‌کند و به صورت طبیعی با پایدها و ناپایدهای چندی نیز همراه خواهد بود» (سجادی، ۱۳۹۴: ۸۸).

در واقع، شکل‌گیری هویت‌های چهل‌تکه و تو در تو، با لایه‌های ضد و نقیض هویتی که تار و پود شخصیتی افراد را در دنیای فوق‌قلمر و گرایشی شکل می‌دهد، در بسیاری از افراد به ناچار به انتخاب شیوه‌ای از زندگی منجر می‌گردد که به رهایی از هر گونه تعهد اخلاقی و پای‌بندی به هنجارهای سنتی و انسانی می‌انجامد. این گونه است که ما با چالش دیگری در حوزه تعلیم و تربیت مواجه می‌گردیم که عبارتند از: کاهش قدرت والدین و نظام آموزشی در جهت کنترل و هدایت رفتار و اخلاق جوانان... چنین مساله‌ای (با تأکیدی که در توسعه فرهنگ دینی) مهدوی (بر نقش والدین و نظام‌های آموزشی می‌شود، منافات دارد و این تضاد، خود مانعی بر سر راه بهبود توسعه فرهنگ دینی است (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

به طور کلی می‌توان چنین بیان کرد که تهاجم فرهنگی با روندی که در پیش گرفته است، با اساسی‌ترین هنجار اعتقادات و باورهای اسلامی که همان «عمل به شریعت اسلام» است، منافات دارد.

۳-۴- در بعد نمادها

یکی از چالش‌های این حوزه، وضعیتی است که در آن، نمادها از حالت تقدس معنوی بیرون آمده و به فرایند اعتقادات آلوده می‌شوند؛ برای مثال، اماکنی همچون مسجد مقدس جمکران، مسجد امام حسن عسکری علیه السلام یا قدمگاه، صرفاً از بعد زیبایی‌شناختی، معماری بنای ساختمان یا طبیعت زیبای اطراف آن، مورد توجه قرار می‌گیرند و اعیادی هم چون روز جمعه یا نیمه شعبان و مناسکی همچون دعای ندبه و... تنها از زاویه مطالعات جامعه‌شناختی و روانشناختی مورد قبول واقع می‌شوند. در نتیجه، اینگونه نمادها که خود دارای محتوای دینی و زبان‌گفتاری یا جسمانی یا نوشتاری اعتقادات اسلامی محسوب می‌شوند، مورد مناقشه قرار گرفته و تقدس خویش را از دست می‌دهند. از آن بالاتر، حتی گاهی، همین ارزش زیبایی‌شناختی را نیز از دست داده، و تنها بعد اقتصادی می‌یابند. بنابراین هنگامی که نمادها یعنی صور سمبلیک فرهنگ، ارزش واقعی خویش را از دست دهند محتوای درونی آنها نیز نادیده انگاشته می‌شود. به این صورت، کم‌کم نمادهای غیردینی جایگزین آداب و هنجارها و تشریفات نمادین مذهبی می‌شوند. البته جف هینس معتقد است رسانه‌ها در تهاجم فرهنگی می‌توانند به فراگیر کردن نمادها بینجامند؛ به این صورت که رسانه‌های نوین می‌توانند با کم کردن شکاف‌های اجتماعی، موضوعات و نمادها را از چارچوب اولیه و معنادار خود جدا ساخته و در نتیجه آنها را هرچه بیشتر فراگیر نمایند (هانس، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

اما آیا خارج کردن نمادها از چارچوب اولیه خویش ماهیت آنها را از بین نخواهد برد؟ این، دقیقاً همان چیزی است که ما را در تهاجم فرهنگی دچار تردید و نگرانی می‌کند.

سیاست‌های کنترل جمعیت تمامی وسایل ارتباط جمعی (تلویزیون، رادیو، روزنامه و...) را به منظور کاهش رشد جمعیت به کار گرفته است. این رسانه‌ها با پخش برنامه‌های هدف دار، ارزش‌های جدیدی را در مردم به وجود می‌آورند و آنها را برای کنترل جمعیت و یا تنظیم خانواده تشویق می‌کنند. رسانه‌ها در انتشار این امور سهم بزرگی

داشته‌اند. سیاست‌های کنترل جمعیت، به صورت قصه یا جمله‌هایی در پوستره‌های رنگارنگ درآمده و یا از طریق سریال‌های تلویزیونی و یا ترانه‌هایی مربوط به آن منتشر می‌شود (مشفق، ۱۳۹۳: ۹۹).

در این چندسال هرچا را نگاه کردیم، از شیشه آلبیمو و قوطی کبریت گرفته تا بنرهای گسترده در سطح شهر، همگی یک چیز را تبلیغ می‌کردند: فرزند کمتر، زندگی بهتر. از سوی دیگر، وزارت بهداشت و سازمان بهداشت جهانی در دورافتاده‌ترین روستاها آموزش‌های جدی تنظیم خانواده به اجرا گذاشت و عقیم‌سازی مردان و زنان را رایگان کرد و نظام آموزش عالی درس «تنظیم خانواده و جمعیت» را در دانشگاه‌ها دایر نمود و تلویزیون فیلم‌هایی را که بیشتر الگوی خانواده جوان را خانواده‌ای با یک یا دو فرزند معرفی می‌کردند، پخش نمود (سبحانی نیا، ۱۳۹۱: ۱۵).

فمینیسم عمده‌ترین عامل بدبختی و تبعیض زنان و دختران را کانون خانواده و ازدواج و مادرشدن می‌داند. از نظر آن‌ها، پایبندی زنان به مسائل خانوادگی و تعهد زنان نسبت به ازدواج و تربیت فرزندان، باعث نابودی حقوقشان و بدبختی آن‌ها در طول تاریخ بوده است. بنابراین، زنان برای رهایی از این بدبختی و عقب ماندگی نباید ازدواج کنند؛ چراکه آنها اعتقاد دارند زن تمام وقتش را برای خانواده و تربیت فرزندان می‌گذارد و برای خود وقتی نمی‌ماند. آنچه باعث استقلال فکری و شخصیتی زنان و رشد اجتماعی آن‌ها می‌شود، دوری از روابط خانوادگی و بنیان‌های خانواده است. وقتی نهاد خانواده از سوی فمینیست‌ها فاقد ارزش تلقی می‌شود، مطمئناً نقش‌های سنتی پدر و مادر در خانواده و تربیت فرزندان کم ارزش می‌آید. فمینیست‌ها نقش پدر و مادر را در خانواده و اجتماع زیرسؤال برده‌اند. از دیدگاه آن‌ها، نقش مادر در خانواده و تربیت فرزندان از ارزش و اعتبار زن در اجتماع می‌کاهد و باعث می‌شود زن از رشد اجتماعی و پیشرفت همپای مردان باز ماند. به باور فمینیست‌ها، ارزش زن و اعتبار واقعی آن در نقش مادری دلسوز برای فرزندان نیست، بلکه در میزان کارکرد اجتماعی و فعالیت‌های عمومی وی در جامعه است. متأسفانه رواج نگاه فمینیستی در طبقات گوناگون زنان جامعه و حتی نفوذ آن در قشر مذهبی کشور، سبب شده تا بسیاری از زنان از زیر بار مادر شدن شانه خالی کنند و مواردی نظیر کار، فعالیت‌های اجتماعی، پیشرفت، تحصیلات و... را بهانه این امتناع قرار دهند (سبحانی نیا، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۷).

آن‌ها تلاش می‌کنند زنان را متقاعد کنند که زایمان، زیبایی و سلامتی زن را به خطر می‌اندازد. تردیدی نیست که حرکت زنان در کشورهای اسلامی که راه فرهنگ غرب را در پیش گرفته‌اند، زنان مسلمان را به سمت الگوهای فرهنگی غرب می‌کشاند.

۴- تحریم و آثار آن بر نرخ رشد جمعیت

اعمال تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده بر ایران، پیامدهای متعددی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به دنبال داشته است. یکی از حوزه‌های قابل تأمل در این میان، بررسی اثر این تحریم‌ها بر نرخ رشد جمعیت ایران است.

۴-۱- کاهش سطح رفاه

تحریم‌ها با محدود کردن صادرات و واردات، منجر به کاهش درآمد و افزایش تورم می‌شوند. این امر می‌تواند به طور غیرمستقیم، سطح رفاه عمومی را تنزل داده و به افزایش فقر و نابرابری اقتصادی دامن بزند. تحریم‌ها با محدود کردن صادرات می‌توانند موجب کاهش درآمد کلی کشور شوند. این افت درآمد ممکن است منجر به کاهش منابع

مالی دولت شود و باعث کاهش بودجه‌های عمومی شده و در نتیجه، سرویس‌های اجتماعی و عمومی را تحت تأثیر قرار دهد. با تحریم کالاها و خدمات، عرضه محدود می‌شود و این می‌تواند به افزایش قیمت‌ها (تورم) منجر شود. افزایش تورم ممکن است بر توان خرید مردم و سطح رفاه آن‌ها تأثیر بگذارد. تحریم‌ها ممکن است تأثیرات نابرابری اقتصادی را افزایش دهند. برخی افراد و شرکت‌ها ممکن است قادر به مدیریت بهتر و تأثیرگذارتر بر تغییرات باشند، در حالی که دیگران از این تحریم‌ها بیشتر آسیب می‌بینند. با کاهش درآمد کلی، افزایش تورم، و افزایش نابرابری، تحریم‌ها ممکن است به افزایش فقر در جامعه منتهی شوند. افراد با درآمدهای پایین‌تر ممکن است با چالش‌های بیشتری در مواجهه با این شرایط اقتصادی مواجه شوند. تحریم‌ها می‌توانند به صورت غیرمستقیم به سایر قطاع‌های اقتصادی نیز تأثیر بگذارند، از جمله کسب‌وکارها، صنعت، و حتی بهداشت و درمان. این اثرات زنجیره‌ای ممکن است بیشتر از حد مورد انتظار باشند. از آنجا که تحریم‌ها اثرات مختلف و پیچیده‌ای دارند، به طور کلی مدیریت دقیق و هوشمندانه آن‌ها می‌تواند کمک کند تا اثرات منفی کاهش یابد و به حداقل رسد.

۲-۴- کاهش تمایل به ازدواج

مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، می‌تواند تمایل افراد به ازدواج و تشکیل خانواده را به طور موقت کاهش دهد. تحریم‌ها ممکن است به کاهش درآمد ملی و افت تولید و اشتغال منجر شوند. این امکان وجود دارد که افراد به دلیل نارضایتی از وضعیت اقتصادی ناپایدار، تصمیم به تأخیر در ازدواج بگیرند. تحریم‌ها ممکن است باعث افزایش نابرابری اقتصادی شوند، که ممکن است باعث تفاوت‌های بیشتر در شرایط زندگی افراد شود. این مسئله ممکن است باعث تردید و ترس در مورد توسعه خانواده شود. تحریم‌ها می‌توانند باعث افت ارزش ارز محلی شوند و همچنین افزایش قیمت‌ها را به همراه داشته باشند. این وضعیت ممکن است باعث کاهش توان خرید افراد شود و تصمیم به ازدواج را به تأخیر بندازد. تحریم‌ها ممکن است باعث ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی افراد شوند. این وضعیت ممکن است باعث نگرانی و تردید در مورد قابلیت تأمین نیازهای یک خانواده شود. تحریم‌ها می‌توانند تأثیرات روانی نیز داشته باشند. ناتوانی در برآورده کردن آرزوهای مالی و اجتماعی ممکن است باعث کاهش انگیزه افراد برای تشکیل خانواده شود. البته، تأثیرات مذکور به شدت وابسته به شرایط خاص هر کشور و نوع تحریم‌ها هستند. برخی از این تأثیرات ممکن است به صورت موقت باشند و با اصلاحات اقتصادی و سیاسی، وضعیت بهبود یابد.

۳-۴- افزایش مهاجرت

شرایط نامناسب اقتصادی می‌تواند انگیزه افراد برای مهاجرت به کشورهای دیگر را افزایش دهد. افراد ممکن است به دنبال فرصت‌های شغلی بهتر و درآمد بالاتر در کشورهای دیگر باشند. شرایط اقتصادی نامناسب در کشور مبدأ می‌تواند این افراد را به جستجوی فرصت‌های بهتر در سایر نقاط جهان سوق دهد. افراد ممکن است به دنبال امکانات آموزشی و تحصیلات بهتر در کشورهای دیگر باشند. شرایط اقتصادی نامناسب می‌تواند موجب شود که افراد به دنبال تحصیل در کشورهایی با امکانات بهتر و شرایط مالی مناسب‌تر بروند. شرایط اقتصادی نامناسب می‌تواند فشارهای اقتصادی بر روی خانوارها افزایش یابد. این فشارها ممکن است افراد را به تصمیم‌گیری برای مهاجرت به کشورهای با شرایط اقتصادی بهتر هدایت کند. برخی افراد ممکن است به دنبال شروع یا توسعه کسب و کار خود باشند. شرایط اقتصادی نامناسب در کشور مبدأ می‌تواند مانع راه افتادن این افراد شود و آن‌ها را به جستجوی فرصت‌های جدید در

کشورهای دیگر بکشاند. مهاجرت به هر کشوری به عوامل مختلفی بستگی دارد و اقتصاد فقط یکی از این عوامل است. باید توجه داشت که این تصمیمات تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، قانونی و سیاسی هم قرار دارند.

۴-۴- کاهش فرزندآوری

هزینه‌های بالای زندگی و دغدغه‌های معیشتی می‌تواند تمایل افراد به فرزندآوری را به طور موقت کاهش دهد. فرزندخواهی و فرزنددوستی میلی فطری و طبیعی است که منجر به تشکیل خانواده می‌شود. این گزینه از دید اسلام نیز پنهان نمانده و رویکرد مثبتی به آن داشته است. با ژرف‌نگری در آیاتی از قرآن کریم که زن را مانند کشتزار مرد معرفی می‌کند^۱ و یا آن دسته از آیات که به نقل دعای انبیا مبنی بر طلب فرزند می‌پردازد^۲ و یا آیاتی که از قتل فرزند به دلیل فقر نهی می‌کند^۳، می‌توان دریافت که تولید مثل در نگرش اسلامی، ارزشی مثبت دانسته شده است. در روایات دینی نیز تولید مثل، امری پسندیده بوده و نسبت به آن تأکید و ترغیب فراوان شده است. در این دیدگاه، فرزند شایسته، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت خوانده شده: «الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانٌ مِنْ رِيَاحِينِ الْجَنَّةِ» (حرعاملی، ۱۴۱۰هـ، ج ۱۴، ۳).

که در روایات زیادی، مسلمانان به تولید نسل سفارش شده‌اند. همچنین ارزش دادن به بارداری و برابر دانستن آن با جهاد در راه خدا، مایه سعادت دانستن فرزندآوری، زینت زندگی دانستن فرزند صالح و سبب آمرزش و نیک‌بختی والدین در آخرت معرفی کردن او، نشان از اهمیت دادن به تولیدمثل و تکثیر نسل دارد. بدیهی است با چنین نگرشی، فرایند تولید مثل نه فقط قیدوبندی برای آزادی زنان و کارکردی فقط طبیعی و حیوانی نخواهد بود بلکه خود، کلید آزادی معنوی و وسیله‌ای برای تعالی حقیقی فرد به سوی خداوند است که در انحصار زنان قرار دارد (بستانی، ۱۳۹۱، ۴).

نگرش اسلام به جلوگیری از بارداری نیز با نظر فمینیسم، رویارویی کامل دارد. اسلام، کاهش تولید مثل را در موارد ضرورت فردی یا اجتماعی، حکمی ثانوی تجویز می‌کند. برخی فقهای اسلامی هرگونه کنترل و تحدید نسل را مخالف فلسفه اجتماعی اسلام دانسته، با آن مخالفت کرده‌اند و برخی دیگر به دلیل نرخ بالای رشد جمعیت و تنگناهای اقتصادی و رفاهی، با تنظیم خانواده موافق‌اند و معتقدند که حکومت‌ها باید در این زمینه برنامه‌ریزی داشته باشند و در صورت لزوم، جامعه را وادار به کنترل جمعیت و تنظیم خانواده نمایند. پسندیده‌تر آن است که به جای ترویج ارزش‌هایی همانند آسایش ناشی از فرزند کمتر که افزون بر ناسازگاری با ارزش‌های اسلامی در درازمدت جوامع اسلامی را با سیر نزولی جمعیت روبه‌رو می‌سازد، لزوم کنترل موالید در اذهان عمومی به عنوان یک ضرورت اجتماعی خاص و به تعبیر فقهی، یک حکم ثانوی و اضطراری مطرح شود (بستانی، ۱۳۹۱، ۴۷).

افزون بر ارزش‌گزاری مثبت نسبت به تولید مثل و تکثیر نسل، اسلام غرق شدن مردم در روحیه آسایش‌طلبی را نمی‌پسندد تا چنانچه اگر تغییری در جامعه رخ داد که اقتضای افزایش زادوولد را داشت، مردم آن را بپذیرند و جامعه اسلامی با مشکل مواجه نشود. نگرش اسلام به سقط جنین نیز با دیدگاه فمینیسم، مخالف است. در اسلام کسی که مرتکب سقط جنین گردد، مجرم و گناهکار و مستحق مجازات است. اسلام حق حیات انسان را از دوران جنین می‌داند

۱- بقره/ ۲۳

۲- آل عمران/ ۳۸

۳- اسراء/ ۳۱.

و سقط جنین را شکل خفیفی از ارتکاب قتل به حساب می‌آورد و ممنوع می‌داند. اگرچه بر اساس متون دینی، حکم اولیه در مورد سقط جنین، حرمت است، گاه این حکم در مواردی به جواز تغییر می‌یابد: «فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که هرگاه حیات مادر، متوقف بر سقط جنینی باشد که در آن روح دمیده نشده است و بر او لفظ انسان یا نفس محترمه صدق نکند، سقط آن جایز است؛ زیرا حیات مادر از نظر شارع مهم‌تر است» (نوذری، ۱۳۹۰، ۷۴).

در مرحله‌ای که روح دمیده نشده، برخی فقها خوف خطر جانی مادر را در صورت ادامه حاملگی، برای سقط جنین کافی می‌دانند. دیدگاه اسلام در مورد حقوق جنین، دیدگاهی میانه است؛ یعنی هم با آزادی بی‌قیدوشرط سقط جنین مخالف است و هم حکم به حرمت مطلق آن نمی‌دهد، بلکه با ارج نهادن به جنین و تأکید بر اصل حمایت از حق حیات جنین مانند موجودی که شخصیت انسانی دارد، هرگونه تعرض و آسیب رساندن به آن را جز در موارد ویژه نهی کرده است (فرح دوست، ۱۳۸۸؛ ۱۵).

هزینه‌های بالای زندگی و دغدغه‌های معیشتی می‌توانند تأثیرگذار باشند و تمایل افراد به فرزندآوری را به طور موقت یا حتی دائمی کاهش دهند. افزایش هزینه‌های تحصیل و تربیت فرزندان می‌تواند بر تصمیم افراد به تعداد و زمان فرزندآوری تأثیر بگذارد. اگر هزینه‌های مربوط به تحصیل، سلامت و سایر نیازهای فرزندان بسیار بالا باشد، افراد ممکن است از تصمیم به داشتن فرزندان خودداری کنند. افراد ممکن است با توجه به هزینه‌های بالای زندگی، تصمیم بگیرند که تعداد فرزندان خود را کاهش دهند تا بتوانند بهترین کیفیت زندگی را برای هر فرزند فراهم کنند. در جوامعی که تأکید بر استقلال مالی و موفقیت فردی و حریم شخصی زیاد است، افراد ممکن است به دلیل تردید در زمینه استقلال مالی، تردید در داشتن فرزندان پذیرفته و ترجیح دهند که تا حد زیادی زندگی حرفه‌ای خود را بدون مسئولیت‌های بیشتری ادامه دهند. در برخی مناطق، نداشتن تضمینات اجتماعی و حمایت‌های کافی از سوی دولت می‌تواند افراد را به تأخیر انداختن یا حتی خودداری از فرزندآوری ترغیب کند. این امر ممکن است به علت نگرانی‌های مالی و نیاز به تأمین نیازهای اساسی خانوار باشد. تمایل به فرزندآوری بر اساس عوامل فردی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت است و هر فرد بر اساس شرایط زندگی و ارزش‌های خود تصمیم می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده علیه ایران که از سال ۱۳۹۷ به طور فزاینده‌ای اعمال شده‌اند، تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد و به تبع آن، بر نرخ رشد جمعیت ایران داشته‌اند. تحریم‌ها با محدود کردن صادرات نفت و سایر محصولات ایران، درآمدهای دولت را به شدت کاهش داده‌اند. این امر منجر به کمبود منابع برای خدمات عمومی مانند بهداشت، آموزش و رفاه اجتماعی شده است. در نتیجه، سطح رفاه عمومی به طور قابل توجهی کاهش یافته است. تحریم‌ها با محدود کردن دسترسی ایران به بازارهای بین‌المللی، قیمت کالاها و خدمات را به شدت افزایش داده است. این امر به ویژه بر اقشار کم درآمد جامعه که سهم بیشتری از هزینه‌های خود را صرف کالاهای اساسی می‌کنند، تأثیر منفی گذاشته است. کاهش سطح رفاه و افزایش تورم، تمایل به ازدواج و فرزندآوری را به طور قابل توجهی کاهش داده است. افزایش هزینه‌های زندگی، زوج‌های جوان را در تشکیل خانواده و فرزندآوری محتاط‌تر کرده است. همچنین، افزایش سن ازدواج و تمایل به تک‌فرزندی یا بدون فرزند، از دیگر پیامدهای این وضعیت است. برای مقابله با تأثیرات منفی تحریم‌ها بر نرخ رشد جمعیت، لازم است اقداماتی در جهت بهبود شرایط اقتصادی

و اجتماعی کشور انجام شود. این اقدامات شامل افزایش اشتغال، حمایت از اقشار کم درآمد، بهبود خدمات رفاهی و اجتماعی، و ترویج ازدواج و فرزندآوری می باشد.

منابع

براری، محمد (۱۳۹۸). مقابله‌های راهکار با مهدویت انحرافی های جریان. فصلنامه مطالعات مهدوی، سال دهم، شماره ۴۴.

بستانی، حسین (۱۳۹۱)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 بهروزی‌فر، مرتضی (۱۳۸۳). اثر تحریم‌های یک جانبه آمریکا بر اقتصاد بازرگانی ایالات متحده و بازارهای جهانی انرژی، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۳.

حراملی، محمدین حسن (۱۴۱۰ هـ)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.

زهرانی، مصطفی (۱۳۸۶). تحریم اقتصادی از نظر تا عمل؛ مجله سیاست خارجی؛ شماره ۱۱.

سجادی، سیدجعفر (۱۴۱۰ هـ)، "فرهنگ معارف اسلامی"، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

عظیمی، کاظم (۱۳۹۰). درآمدی بر ادبیات مهدویت و اجزای آن. دوفصلنامه دین و ارتباطات، سال هجدهم، شماره ۲.

علیخانی، حسین (۱۳۹۵).، تحریم ایران، شکست یک سیاست، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

فرح‌دوست، فرشته (۱۳۸۸)، نگاهی بر وضعیت خانواده با رویکرد فمینیسم، تهران: انتشارات نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها.

مشفق، محمود (۱۳۹۳)، لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی ایران، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

مهرپور، حسین (۱۳۹۵)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: نشر اطلاعات.

نوذری، محمد (۱۳۹۰)، سقط جنین در حقوق اسلامی، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۸.

Baghat, Gawdat (2008), Security in the Persian Gulf: Perils and Opportunities, Contemporary Security Policy, vol. 29, no. 2.

Malloy, P. Michael; (1997). Economic Sanctions and Human Rights: A Delicate Balance; www. wcl. american: edu/hrbrief,

The Impact of U.S. Sanctions on Population Growth Rates with Emphasis on Cultural Invasion in Iran

Asghar Imani¹, Mohamad Mohsen Khoshnoud², Davood Zandi Aghori³

Abstract

The aim of this article is to investigate the effects of U.S. sanctions on population growth rates, emphasizing cultural invasion in Iran. Unilateral sanctions, acting as pressure tools on governments, directly and indirectly impose various negative impacts on both "citizens of the sanctioned governments" and "the rights of other non-resident individuals in those governments." The Islamic Republic of Iran has not been immune to U.S. sanctions, facing various sanctions since the early years of the Islamic Revolution. These sanctions have had various effects on Iran, one of which is influencing the population growth rate as a result of the development of cultural invasion. The main research question is: What impact have U.S. sanctions had on the population growth rate in Iran? The research results indicate that, due to the ruthless and unjust sanctions imposed by the United States in recent years, the Islamic Republic of Iran has faced significant and irreparable problems and losses. These challenges have not only been domestic but have also extended to the international community. Among the most significant consequences of U.S. sanctions is the reduction in the population growth rate in Iran, leading to an increase in cultural invasions by the United States aimed at reducing fertility. The research methodology is descriptive-analytical, collecting information through the study of documentary sources and libraries.

Keywords: Islamic Republic of Iran, sanctions, U.S., population, fertility, cultural invasion.

¹ Associate Professor of Edalat University

² Master's student, Edalat University (Author)

³ Master's student, Edalat University